

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعلیم و تربیت  
و نفس

دوره، هشتم، شماره سیزدهم

نام جزوه: تعلیم و تربیت و نفس  
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق  
ناشر: موسسه در راه حق  
نوبت چاپ: مکرر  
تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش  
چاپخانه: سلمان فارسی  
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)  
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق  
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

[www.darrahehaq.com](http://www.darrahehaq.com)

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

## فهرست مطالب

۵.....	فلسفه وجود ارتش.....
۲۶.....	تعلیم و تربیت جنگی.....
۲۷.....	آموزش اسلحه.....
۳۲.....	آموزش تاکتیک های جنگی.....
۳۸.....	آموزش کسب اطلاعات از دشمن.....
۴۲.....	تأثیر تعلیم و تربیت در جهاد.....
۵۵.....	فلسفه جهاد.....
۶۵.....	جهاد در آئینه کلام معصومین (علیهم السلام).....
۶۸.....	(جهاد اکبر).....

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۵

فلسفه وجود ارتش<sup>۱</sup>

فلسفه وجود ارتش را آیه ای از قرآن شریف، بدین

گونه بیان می دارد:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ  
الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ  
لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»<sup>۲</sup>.

«تا آن جا که می توانید نیرو و اسبان سواری

آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود - و جز

---

۱. مقصود از ارتش، کلیه نیروهای مسلح می باشند.

۲. سوره انفال (۸)، آیه ۶۰.

آنها که شما نمی شناسید و خدا می شناسد - را  
بترسانید».

در این آیه، خداوند متعال مسلمین را به  
تجهیز قوا تا آخرین حد استطاعت و توان دعوت  
فرموده است، تجهیز در برابر دشمن خدا و ملت  
مسلمان، گویای به وجود آوردن ارتشی است که  
از تمام ادوات جنگی روز برخوردار بوده و برای  
دفاع، از هر جهت آماده و مهیا باشد.

این دستور الهی برای به وجود آوردن یک  
ارتشی قوی به چه منظور صادر شده است؟ آیا  
اسلام می خواهد انسان مهاجم و جنگ طلب  
تربیت کند یا غرض دیگری دارد؟ به یقین، اسلام  
دین رأفت، عطوفت، صلح و مهربانی بوده و برای

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۷

تألیف قلوب آمده است؛ به همین جهت با تربیت انسان جنگ طلب مخالف است. پس، باید در رابطه با منظور اصلی و حقیقی اسلام از به وجود آوردن ارتشی نیرومند و قوی جستجو و کنکاش کرد. برای فهمیدن هدف والای اسلام، بیان یک مقدمه ضرور می نماید.

قاعده ای کلی در میان علمای اسلام وجود دارد که می گویند: «مسائل اسلامی تابع مصالح و مفاسد است. خداوند منان که قوانین دینی را بر پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله)، نازل فرموده، در ارسال آنها، مصالح و مفاسد انسانها را در نظر گرفته است. به آنچه که در جهت رشد و کمال انسانها بوده امر فرموده و از آنچه موجب

انحطاط و سقوط انسانیت هست، نهی کرده است. به عبارت دیگر، قوانین دینی براساس نیاز وجودی انسان - از جهت فردی، اجتماعی، مادی و معنوی - نازل شده است. خداوند، که خالق انسانهاست، به تمام نیازهای او آگاهی دارد و برای رفع نیازمندیهای او - در همه ابعاد وجودی اش - کتابی به نام «قرآن» بر قلب پاک پیامبرش فرو فرستاده است. اینک باید ببینیم: تشکیل ارتش با تمام تجهیزات روز چه مصلحت و ضرورتی داشته و کدام نیاز انسان را برطرف می کند؟

از جمله غرایزی که خداوند متعال در انسان گذاشته است، غریزه دفاع از خویش است که ریشه آن به حبّ ذات برمی گردد. این غریزه، نه



دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۹

تنها در انسان، که در هر موجود دارای شعور وجود دارد؛ اما در انسان وسیع و گسترده است؛ زیرا حیات حیوانات، منحصر در حیات مادی و فعلی آنها، و وجود ابزار دفاعی محدود به بقای همان حیات است. یک گوسفند که با دیدن گرگ فرار می کند، برای این است که نمی خواهد حیات فعلی خود را از دست بدهد؛ و موش که با دیدن گربه در جستجوی پناهگاه تلاش می کند، از حیات مادی خویش دفاع می کند و نیز حیوانات دیگر...

علاوه بر این، حیوانات، دشمنان خویش را به طور غریزی می شناسند و چگونگی دفاع آنها هم غریزی است. کسی کیفیت دفاع را به آنها تعلیم

نداده است، اما دفاع انسان از خویش، منحصر به بقای حیات مادی و حیوانی او نیست؛ چرا که حیات مادی برای او هدف نیست. او برای هدفی برتر، دفاع و مبارزه می کند. اگر در جایی، به نجات از حیات مادی اش قیام می کند، بدان جهت است که آن را برای حیات برتر می خواهد.

حیوان، اگر شکمش سیر باشد و در گوشه ای از جنگل یا چمن زار و... آرام بخورد و بخوابد و کسی قصد اذیت او را نداشته باشد، هدفش تأمین شده است؛ ولی انسان، هر چند زندگی مادی اش تأمین شده و به آرامش مادی دست یافته باشد و کسی هم دخالت در زندگی حیوانی او نکند و هیچ چیز حیات حیوانی او را تهدید ننماید، برای هدف

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۱۱

و آرمان اعلا می ستیزد و به خاطر حیات معنوی، حیات مادّی اش را به خطر می اندازد. دشمنان انسان، دشمنانی نیستند که زندگی مادّی او را تهدید کنند و بر آن ضربه وارد سازند؛ بلکه دشمنانی هستند که انسانیت و حیات معنوی و عقیده او را مورد هجوم قرار می دهند.

انسان موجودی است اجتماعی و رفع بسیاری از نیازمندی های او در گرو زندگی اجتماعی است؛ بدین لحاظ لازم می بیند که از اجتماع نیز دفاع کند. او برای رسیدن به کمال حقیقی خویش (قرب الهی)، در همه ابعاد حیات با دشمن می جنگد. از حیات اقتصادی گرفته تا حیات اعتقادی، فرهنگی و سیاسی؛ او برای

استقلال تمام این ابعاد، قیام می کند؛ زیرا رسیدن انسان به یک حیات معقول و الهی درگرو استقلال این ابعاد است و از آن جایی که مختار است و کیفیت دفاع او غریزی نیست، برای استقلال هر یک از ابعاد، نوعی از دفاع و جهاد را برگزیده است.

با توجه به این مطلب، باید گفت: تنها نیاز غریزی انسان نیست که او را به دفاع از خویش، اجتماع، ناموس و هدف، دعوت می کند؛ بلکه نیاز عقلانی و دینی وی نیز مدنظر است. و از این جا معلوم می گردد که اسلام برای پاسخ گویی به این نیاز، او را دعوت به مهیا شدن و تجهیز قوا در برابر دشمن دین و انسانیت کرده است. این دستور

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۱۳

براساس این مصلحت بوده است که جامعه مسلمان و مؤمن به خدا و آخرت که دائم مورد هجوم دشمنان خدا و ملت مسلمان است، بتواند با تشکیل ارتشی قوی، حیات اجتماعی خویش را در تمام ابعاد، تثبیت کند و در برابر هجوم دشمن مقاومت نماید. اسلام، انسان را جنگ طلب نمی داند ولی این حق را به او می دهد که از انسانیّت دفاع کند و در برابر کسانی که مانع رشد مادی و معنوی جامعه هستند و یا به مملکت او هجوم آورده اند ایستادگی کند.

مرحوم علامه طباطبایی در این مورد

می فرماید:

«إِنَّ الدَّفَاعَ عَنِ حُقُوقِ الْإِنْسَانِيَّةِ حَقٌّ مَشْرُوعٌ  
فَطَرِيٌّ مُبَاحٌ الْأُسْتِيفَاءِ لِلْإِنْسَانِ».<sup>۱</sup>

«همانا دفاع از حقوق انسانیت، یک حق  
فطری و مشروعی است که انسان می تواند آن را  
استیفا کند.» و راجع به آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا  
اسْتَطَعْتُمْ...» می فرمایند:

«خداوند متعال برای اجتماع اسلامی، آنچه  
به وسیله دین فطری اختیار کرده، حکومت انسانیت  
است که در آن، حقوق هر یک از افراد انسان (اعم  
از ضعیف، قوی، غنی، فقیر، آزاد، عبد، مرد و زن،  
فرد و جامعه و...) به نحو تساوی حفظ می گردد

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۱۵

(برخلاف حکومت استبدادی و یا حکومت اکثریت بر اقلیت)؛ زیرا حکومت اسلامی، حکومت انسانیت است که حقوق هر فردی را مراعات می کند و حقوق، اختصاصی به فرد واحد یا اکثر افراد ندارد؛ بلکه همه زیر پوشش قرار می گیرند. بر این اساس، منافعی که دشمن آن را تهدید می کند منافع همه افراد است. بنابراین، بر هر فردی است که از آن منافع دفاع کند و نهایت قدرت و قوت خود را در جهت نگهداری آن، به کار اندازد و تا جایی که استطاعت دارد آماده شود.<sup>۱</sup>

تعلیم و تربیت ارتش

باتوجه به فلسفه وجودی ارتش در اسلام -  
که حافظ امنیّت کیان اسلام و مملکت اسلامی، و  
مدافع حقوق مستضعفان و ملت مسلمان است -  
باید ارتش اسلامی از تعلیم و تربیت صحیح  
برخوردار باشد؛ تعلیم و تربیتی که کرامت و عزّت  
نفس ایجاد کرده و آنها را در برابر هرگونه سختی  
و گرفتاری مقاوم سازد.

در ارتش، باید دو نوع تعلیم و تربیت وجود  
داشته باشد:

۱. تعلیم و تربیت برای به وجود آوردن روح  
ایمان و انسانیت (تعلیم و تربیت ایمانی).



دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۱۷

۲. تعلیم و تربیت در جهت به کار گرفتن  
ابزار آلات جنگی و تاکتیک های مختلف جنگی  
(تعلیم و تربیت جنگی).

توضیح مطلب:

اولین مرحله تعلیم، این است که ارتش به  
حقیقت انسانی خود آشنا شده؛ خود را به عنوان  
انسان بشناسد، و به عوامل تکامل و انحطاط  
پی برده، به مسائل خیر و شر آگاه گردد؛ راه  
درست و صحیح کمال و معرفت را پیدا نموده،  
دشمنان درونی و بیرونی را بشناسد و با  
برنامه هایی که انسانیت را به ظهور می رساند،  
آشنا گردد، زیرا:

«الْجَهْلُ بِالْفَضَائِلِ مِنْ أَقْبَحِ الرَّذَائِلِ»؛ نادانی نسبت به فضیلت ها، از زشت ترین پستی هاست. در مرحله دوّم، به آنچه علم حاصل کرده عمل نماید؛ زیرا عمل به خیر و برنامه های عالی انسانی، شخص را به درجات عالی سوق داده و مقرب درگاه خدا می گرداند. و تا عمل نباشد، علم به خیر و شرّ بی فایده است. مرحله عمل، تعهّد آفرین و مسؤولیت ساز است، و لذّات معنوی را به شخص می چشانند و سودمندترین چیز برای شخص، عمل به آن چیزی است که خداوند بدان امر فرموده است؛ چنانکه مولى الموحّدین، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۱۹

«الْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ أَرْبِحُ»<sup>۱</sup>؛ عمل به فرامین الهی

سودمندتر است. و در واقع، عمل به برنامه های الهی، تجارتی است که سود آن در آخرت نصیب انسان می گردد. علی (علیه السلام) می فرماید: «الْأَعْمَالُ فِي الدُّنْيَا تِجَارَةٌ الْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>؛ کارهایی که در دنیا (برای خدا انجام گرفته) تجارت آخرت است.

و بالاتر از هر چیز، آنچه به عمل زینت می دهد «اخلاص» است که تهذیب نفس باید به آن منجر شود؛ زیرا اخلاص، شخص را در برابر خدا خاضع می گرداند، تا قدمی بر خلاف او برندارد. و این درجه از ایمان و تهذیب نفس

---

۱. شرح غرر، ج ۱، ص ۳۴۹، ش ۱۳۲۰.

۲. شرح غرر، ج ۱، ص ۳۴۵، ش ۱۳۰۷.

موجب می‌گردد که سرباز هیچ‌گاه به فکر خیانت به دین، ملت و مملکتش نباشد. و جداً پذیرای جانبازی - در راه خدا و استقلال وطنش - باشد. سرباز در مرحله اخلاص می‌فهمد که آنچه دارد از خداست و باید به او برگرداند؛ لذا در جهاد، هیچ‌گونه تردیدی در نثار جان در راه خدا و هدف اعلای انسانی (قرب به خدا) به خود راه نمی‌دهد. او در این مرحله خود را - در برابر دنیا - غنی‌ترین شخص و - در برابر خدا - فقیر و نیازمندترین شخص می‌بیند. به همین جهت، از هیچ‌کس توقع ندارد، جز این که اجر خود را از خدا می‌طلبد.

حواریون از حضرت عیسی (علیه السلام)

پرسیدند: «یا رَوْحَ اللَّهِ! مَنْ الْمُخْلِصُ لِلَّهِ؟»؛ ای روح

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۲۱

خدا! مخلص خداوند کسیت؟ حضرت فرمود:  
«الَّذِي يَعْمَلُ لِلَّهِ لَا يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَهُ أَحَدٌ عَلَى شَيْءٍ  
مِنْ عَمَلِ اللَّهِ»؛<sup>۱</sup> کسی که کاری را برای خدا انجام  
می دهد، دوست ندارد که احدی او را بر این عمل  
بستاید.

اخلاص، عالی ترین درجه ایمان و عبادت  
مقرَّبین، و هدف دین است؛ «الْأَخْلَاصُ غَايَةُ  
الَّذِينَ»<sup>۲</sup>؛ «الْأَخْلَاصُ عِبَادَةُ الْمُقَرَّبِينَ»<sup>۳</sup>؛ «الْأَخْلَاصُ  
أَعْلَى الْإِيمَانِ»<sup>۴</sup>؛ اگر نیروهای مسلح در محیط

---

۱. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۶۳.

۲. شرح غرر، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. شرح غرر، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴. شرح غرر، ج ۱، ص ۲۱۵.

آموزش خود، آنچه را که به صلاح دنیا و آخرت آنهاست بیاموزند و بدان عمل نمایند و اخلاص داشته باشند، اسلام از نیرومندترین ارتش برخوردار خواهد شد؛ زیرا اگر بخواهد آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» تحقّق عینی یابد، تنها با مجهّز شدن به آخرین نوع ابزارآلات جنگی و یا کثرت سربازان، مصداق نمی یابد؛ بلکه آن گاه آیه مزبور عینیت پیدا می کند که ارتش اسلام، علاوه برداشتن آخرین نوع ابزارآلات جنگی و نیروی انسانی، تعلیم و تربیت ایمانی - که بیان شد - داشته باشد. چه بسیار سربازانی که به وسایل جنگی روز مجهز بوده اند و تعدادشان بیش از سربازان طرف مقابل بود؛ اما نداشتن تربیت ایمانی،

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۲۳

باعث شکست آنها شده است. نمونه بارز این مطلب، فتح ایران به دست مسلمانان است که پادشاهان ساسانی بر آن حکومت می کردند.

نمونه دیگر آن، جنگ بدر است که: «سپاه حق از سیصد و سیزده نفر تجاوز نمی کرد، در صورتی که ارتش باطل، سه برابر آنها بود. تجهیزات مسلمانان از نظر ساز و برگ جنگی کامل نبود؛ وسایل حمل و نقل آنها در حدود هفتاد شتر و چند رأس اسب بود، در حالی که دشمن با تمام قوا و نیرو برای کوبیدن اسلام آماده شده بود. در

نهایت ارتش حق، غالب و پیروز گردید و دشمن با دادن تلفات سنگین به سوی مکه بازگشت.<sup>۱</sup>

براساس همین تربیت ایمانی ارتش است که قرآن می فرماید:

«فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»<sup>۲</sup>؛ اگر از شما، صد نفر صبر کننده باشد بر دویست نفر غالب گردند؛ و اگر از شما هزار نفر بوده باشند؛ بر دو هزار نفر - به اذن خدا - غالب شوند. و خدا با صبرکنندگان است.

---

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، صص ۴۰۲ و ۴۰۳.

۲. سوره انفال، آیه ۶۶.



دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۲۵

نتیجه این که: تعلیم و تربیت ایمانی به ارتش  
این خصوصیات را می آموزد که:

۱. قبل از هرچیز، خودسازی پیدا کند و  
حیات مادی در نظر او پست و ناچیز باشد (دنیا را  
برای حیات اخروی بخواهد).

۲. دارای هدف الهی باشد و در راه تحقق آن  
بکوشد.

۳. توکل به خدا داشته باشد و از او یاری  
بخواهد و جان خویش را به او عرضه کند. به  
عبارت دیگر، با تمام وجودش به خدا وابسته باشد.

۴. استقامت کند و از مرگ نهراسد.

۵. الفت و مودت را - که موجب وحدت

است - فراموش نکند.

۶. در مقابل کسانی که مانع پیشرفت جنگ و پیروزی هستند، به جهاد برخیزد؛ ولی تعدی ننماید.  
۷. از فرماندهان با ایمان خود اطاعت نماید،  
که فرموده اند:

«أَفَةُ الْجُنْدِ مُخَالَفَةُ الْقَادَةِ»<sup>۱</sup>؛ آفت سپاهیان،

مخالفت با فرماندهان است.

### تعلیم و تربیت جنگی

از آن جا که ارتش موفق، ارتشی است که آموزش های نظامی صحیح آموخته باشد، لازم است مراکز آموزشی، سه نوع آموزش جنگی را با دقت به سربازان و سپاهیان اسلام بیاموزند:

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۲۷

۱. آموزش اسلحه (شناخت آن و چگونگی به کارگیری آن).

۲. آموزش تاکتیک های رزمی.

۳. آموزش کسب اطلاعات از دشمن.

### آموزش اسلحه

برای این که سرباز به بهترین وجه بتواند از وسایل جنگی استفاده کند و آنها را به کار برد، باید به تمام جوانب اسلحه ای که در دست اوست، آگاه باشد تا در موقع عمل نکردن یا کُند عمل کردن متوجه نقص آن شود. در جنگ های صدراسلام که اسلحه عبارت از شمشیر و نیزه و ... بود، شخص باید چگونگی به کاربردن اسلحه و تاکتیک های

جنگی کسب می کرد؛ ولی امروز که ابزار جنگی پیچیده شده، شخص علاوه بر به کارگیری صحیح ابزار و تاکتیک های عملی آن، باید اطلاع کافی از خود اسلحه داشته باشد؛ زیرا آگاهی از پیچ و مهره و اجزای مختلف اسلحه، راه به کارگیری آن را آسان تر می کند و باعث می شود که آن را به نحو صحیح به کار برد تا هنگام رزم، کمتر مواجه با خرابی آن شود. پیامبر عالی قدر، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در مورد تعلیم ابزار جنگی می فرماید:

«إِرْمُوا وَارْكَبُوا وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا كُلُّ شَيْءٍ يَلْهُو بِهِ الرَّجُلُ بَاطِلٌ إِلَّا رَمَى الرَّجُلِ

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۲۹

بِقَوْسِهِ أَوْ تَأْدِيبِهِ فَرَسَةً... مَنْ تَرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَ مَا عَلِمَهُ،  
فَقَدْ كَفَرَ الَّذِي عَلَّمَهُ.»<sup>۱</sup>

تیراندازی و سواری کنید. تیراندازی شما  
پیش من محبوب تر از سواری است. هر چیزی که  
مرد بدان سرگرم شود بیهوده است جز آن که  
مردی با کمان خود تیراندازد، یا اسب خود را  
تربیت و آماده رزم کند... و هرکس تیراندازی را  
بیاموزد و آن را ترک کند (و فراموش نماید) حق  
معلم خود را ادا نکرده و ناسپاسی کرده است.»  
در حدیثی دیگر می فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ الرَّمْيَ  
ثُمَّ تَرَكَهُ فَقَدْ عَصَانِي»<sup>۱</sup>؛ کسی که تیراندازی را یاد

۳۰ / تعلیم و تربیت و جهاد

بگیرد و بعد ترک نماید (فراموش کند)؛ مرا  
معصیت کرده است.

و نیز: «عَلَّمُوا بَنِيكُمْ الرَّمْيَ فَإِنَّهُ نِكَايَةُ الْعَدُوِّ»<sup>۲</sup>؛  
فرزندان خویش را تیراندازی آموزید که موجب  
غلبه بر دشمن است.

این چند حدیث و روایات بسیار دیگر،  
گویای این مطلب است که در هر زمان باید برای  
آمادگی رزمی، وسایل جنگی زمان را شناخت و  
همیشه مشغول تمرین آنها بود که از یاد نرود، تا  
روز نبرد در میدان جنگ، مورد استفاده قرار گیرد.  
از روایاتی که این مطلب را تأیید می کند، روایاتی

---

۱. کنزالعمال، ج ۴، ص ۳۱۵، ش ۱۰۸۴۷.

۲. نهج الفصاحة، ص ۴۱۴، ش ۱۹۵۶.

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۳۱

است که قمار در اسب دوانی و تیراندازی را تجویز می‌کند. تجویز قمار در این موارد برای آن بوده است که مسلمانان از تعلیم و تربیت جنگی دور نمانند و آن را فراموش نکنند.

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

«لَا سَبْقُ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ جَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ»<sup>۱</sup>؛ مسابقه

و گرو بندی، جز در اسب دوانی، شتر سواری و تیراندازی روانیست.

---

۱. وسائل الشّیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۸، روایت ۱، باب ۳ از احکام السبق و الرمايه.

۳۲ / تعلیم و تربیت و جهاد

آموزش تاکتیک های جنگی

در حدیثی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه  
وآله) آمده است:

«الْحَرْبُ خُدْعَةٌ»؛ جنگ، خدعه و نیرنگ

است. علی (علیه السلام) فرمود: از رسول خدا (صلی

الله علیه وآله) شنیدم که در روز خندق فرمود:

«الْحَرْبُ خُدْعَةٌ... تَكَلَّمُوا بِمَا أَرَدْتُمْ»؛ جنگ،

نیرنگ است؛ آنطور که اراده دارید تکلم کنید.

معنای این حدیث جز این نیست که یک

رزمنده باید به حيله ها و نیرنگ های جنگی آگاه

---

۱. نهج الفصاحة، ص ۲۹۶، ش ۱۴۰۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۲، روایت ۱، باب ۵۳ از ابواب  
جهاد العدو.



دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۳۳

باشد و کلیه تاکتیک های آن را آموخته باشد تا بتواند در مقام دفاع برآید و طرف مقابل را از بین برده و یا اسیر نماید.

یکی از مصادیق «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» فراگرفتن تاکتیک های جنگی است؛ فراگرفتن عملی که در روز جنگ و مبارزه بتوان از آن استفاده نمود.

در غزوه احزاب، یکی از تاکتیک هایی که به کار برده شد و عاملی برای پیروزی مسلمانان گشت، کندن خندق بود که به پیشنهاد سلمان فارسی کنده شد. در تاریخ نوشته اند: «سپاه عرب (قریش و مکه)، انتظار داشتند که در دامنه کوه احد با ارتش اسلام روبرو گردند. وقتی به بیابان

احد رسیدند، اثری از مسلمانان ندیدند و به پیشروی خود همچنان ادامه دادند تا کنار خندق رسیدند. مشاهده خندق ژرف در خطوط آسیب پذیر مدینه باعث حیرت آنها گردید و همگی گفتند: «این تاکتیک نظامی را «محمد» از یک فرد ایرانی آموخته و گرنه عرب با این رزم، آشنایی ندارند. (در این جنگ، تعداد افراد احزاب مهاجم بیش از ده هزار نفر و عده مسلمانان از سه هزار نفر تجاوز نمی کرد.

این تاکتیک باعث شد که سپاه عرب مهاجم، یک ماه در پشت خندق مانده و جز عده معدودی نتوانند از خندق عبور کنند و کسانی که فکر تجاوز از خندق را در سر می پروراندند، با

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۳۵

سنگهای مخصوص - که به جای گلوله امروز به کار می رفت - رانده می شدند.<sup>۱</sup>

تاکتیک دیگری که در جنگ خندق، پیروزی مسلمانان را تضمین کرد، تاکتیکی بود که علی بن ابیطالب (علیه السلام) در جنگ با عمرو بن عبدود به کار برد، به این شیوه که:

علی (علیه السلام) فرمود: عمرو! گروه تو، به استعانت تو برخاسته اند. «تا عمرو به عقب نگاه کرد، علی (علیه السلام) ضربه ای بر دو ساق پای او فرود آورد و او را به زمین افکند. آن گاه که علی (علیه السلام) به سوی پیامبر بازگشت، فَقَالَ

رَسُولُ اللَّهِ (ص): «يَاعَلِيُّ مَا كَرْتَهُ؟» قَالَ: «نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلْحَرَبُ خُدْعَةٌ.» رسول خدا فرمودند: «ای علی! نیرنگ زدی؟»

«بلی، یا رسول الله! جنگ، نیرنگ و خدعه است.»<sup>۱</sup>

علی (علیه السلام) در مورد تاکتیک های جنگی مخصوص آن زمان، فرمود:

«زره دار را جلو و بی زره را در عقب قرار داده، دندانها را برهم فشار دهید؛ (در جنگ، ثبات قدم داشته، سختیها را بر خود هموار نمایید.) زیرا استقامت در جنگ، شمشیرها را از سرها دور

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۳۷

می کند، در اطراف نیزه ها، پیچ و خم داشته باشید؛  
(موقعی که نیزه را بر دشمن فرود می آورید، خود  
را کوتاه و بلند کنید و یا در موقعی که دشمن، به  
طرف شما نیزه می افکند، خود را دور نمایید) زیرا  
نیزه زدن به این روش مؤثرتر است. و چشم ها را  
پایین اندازید (و به هر سو نگاه نکنید) زیرا سبب  
قوّت قلب و آرامی دلها (و نترسیدن از دشمن)  
است. و صداها را خاموش کنید (غوغا و هیاهو  
نمایید) زیرا متانت و آرامش، خوف و ترس را از  
بین می برد. و پرچم خود را از جای خود حرکت  
نداده، دورش را خالی نکنید (که موجب شکست  
لشکر خواهد شد. چون همه متوجّه پرچم  
می باشند) و آن را به دست هرکس ندهید، مگر به

دلاوران و کسانی که شما را از پیشامد ناگوار مانع شده و از آنچه حفظ و نگهداری آن لازم است، دفاع نمایند.»<sup>۱</sup>

باتوجه به این مطالب، سران کشور و فرماندهان، قبل از سربازان، باید به رموز و تاکتیک های جنگی آگاه باشند و به سربازان پیاموزند تا آمادگی رزمی صحیح پیدا کنند.

آموزش کسب اطلاعات از دشمن یکی از عوامل موفقیت و پیروزی ارتش در جنگ، داشتن اطلاعات کافی از تعداد سربازان دشمن، حدود امکانات جنگی، طرح و نقشه و رموز

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۳۹

تاکتیکی آنها می باشد. مراکز آموزشی که تعلیم و تربیت ارتش را به عهده دارند، باید به این عامل مهم توجه کامل داشته باشند. قسمت عمده موفقیت ارتش، مرهون آگاهی آنان از تعداد نیرو و توان دشمن از جهات گوناگون است.

در آموزش اطلاعات، دو چیز بسیار مهم است:

۱. شیوه و روش کسب اطلاعات از دشمن، به عبارت دیگر، روش جاسوسی در میان آنها.
۲. حفظ اسرار نظامی و پنهان داشتن آن از دشمن.

پیامبر اسلام (ص)، در جنگها به مسأله کسب اطلاعات بسیار توجه داشتند؛ چنان که نوشته اند:

«عَنْ أَنَسٍ؛ قَالَ: بَعَثَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)  
بُسَيْسَةَ عَيْنًا يَنْظُرُ مَا صَنَعَتْ عَيْرُ أَبِي سُفْيَانَ»<sup>۱</sup>؛ از انس  
روایت شده که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وآله)  
جاسوسی را می فرستاد تا کسب اطلاع کند که  
کاروان ابی سفیان چه می کنند.

در جنگ خندق، حضرت رسول (ص)، در  
تاریکی شب به حذیفه فرمود: «ای حذیفه! برو و  
داخل در گروه دشمن شو، ببین چه می کنند و به  
کسی چیزی نگو تا وقتی که پیش ما برگردی.»<sup>۲</sup>

امروز بر سران ارتش اسلام است که گروهی  
مؤمن را برای کسب اطلاعات رزمی و میزان

---

۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۷، باب فی بعث العیون.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۵.



دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۴۱

توانایی و کیفیت طرح و نقشه دشمن، تربیت  
نمایند؛ زیرا تنها با این روش خواهند توانست از  
حیله های دشمن مصون مانده و مملکت اسلامی را  
از هجوم آنان حفظ نمایند و در هنگام نبرد آنها را  
شکست دهند. و نیز ارتش باید به این نکته توجه  
داشته باشد که اسرار نظامی خویش را پنهان داشته  
و از ورود افراد نفوذی و جاسوس برای کسب  
اطلاع از امکانات و رموز ارتش اسلام جلوگیری  
لازم را به عمل آورد.

## تأثیر تعلیم و تربیت در جهاد

تعلیم و تربیت، تأثیر فراوانی بر روی جهاد می‌گذارد که در این جا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

### ۱. مشخص شدن هدف جهاد

سرباز تربیت یافته در دامن مکتب قرآن، آن گاه که قدم در میدان مبارزه می‌گذارد، به خاطر اغراض شخصی و هواهای نفسانی نمی‌جنگد و دشمن را برای دست یابی به مال و ثروت او نمی‌کشد؛ غرضش از جنگیدن، خودنمایی و کسب شهرت و مباحات نیست و به طور کلی به خاطر دنیایش جهاد نمی‌کند. او خود را از هرگونه تعلق، آزاد ساخته و خود را بزرگوارتر از آن می‌بیند که برای

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۴۳

رسیدن به هوس بازی های دنیوی با دشمن خدا روبرو شود. تعلیم و تربیت این تأثیر را بر روحیه سرباز می گذارد که وجود الهی اش را بروجود طبیعی مقدّم بدارد. او آموخته است که باید برای خدا مبارزه کند؛ زیرا تقدس جهاد آن گاه است که فی سبیل الله باشد، «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»؛ در راه خدا، با آنان که به جنگ و دشمنی شما برمی خیزند، جهاد کنید.

ارزش هرکاری بستگی به هدفی دارد که برای آن کار تعیین شده است. از نظر اسلام، متاع دنیا در مقابل متاع آخرت، هیچ ارزشی ندارد و

فانی است. لذا جهاد برای خواسته های دنیوی، تقدّسی ندارد؛ ولی طالب آخرت بودن - که همان دست یابی به مقام والای انسانی است و در پرتو خداجویی حاصل می شود - به جهاد، ارزش عالی می بخشد.

۲. از حدود انسانی، تجاوز نکردن

تأثیر دیگر تعلیم و تربیت در جهاد، این است که سربازان اسلامی در میدان جنگ از حدود انسانیت خارج نمی شوند و با غلبه بر دشمن به غارت و چپاول اموال آنان (آن چنان که روش جباران و جهان خواران است) نمی پردازند و هتک حرمت نسبت به نوامیس نمی کنند، این آیه را در هر حال به خاطر دارند که می فرماید: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۴۵

لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ<sup>۱</sup>؛ نسبت به پیرمردان، پیرزنان،  
کودکان، حیوانات و کسانی که در مقابلشان قرار  
نگرفته اند، رحیم و مهربانند؛ سربازان اسلامی حتی  
دشمن خودشان را گرامی می دارند و در صورت  
غلبه بر او و به اسارت گرفتن، با او مدارا می کنند؛  
او را گرسنه و تشنه نمی گذارند و آزارش  
نمی دهند.

با مطالعه دقیق تاریخ جنگ های پیامبر  
اسلام (صلی الله علیه وآله) و امیرالمؤمنین، علی بن  
ابیطالب (علیه السلام) با این مورد آشنا می شویم که  
سربازان اسلامی نهایت خوش رفتاری را با اسیران

دشمن داشته و از حدود انسانی و الهی خارج نشده اند.

چند نمونه از رفتار انسانی مسلمانان با اسیران

دشمن:

۱. «ابوعزیز» پرچمدار قریش در جنگ بدر

می گوید: «از روزی که پیامبر (صلی الله علیه وآله)

در باره اسیران سفارش کرد، ما بقدری در میان آنها

محترم بودیم که تا ما را سیر نمی کردند، خود،

دست به غذا نمی زدند.<sup>۱</sup>

۲. سربازان اسلام، وقتی مکه را فتح کردند،

با این که می توانستند تمام بت پرستان و مشرکین

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۴۷

را از دم تیغ بگذرانند، به دستور پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وآله)، بدون خون ریزی وارد مکه شدند. «پیش از آن که نیروهای اسلام وارد شاهراه های مکه شوند، پیامبر (صلی الله علیه وآله) تمام فرماندهان را احضار کرد و فرمود: تمام کوشش من این است که فتح مکه بدون خون ریزی صورت گیرد. از این نظر از کشتن افراد غیر مزاحم باید خودداری نمود.»<sup>۱</sup>

۳. در جنگ صفین، وقتی لشکر معاویه به نهرهای آب رسیدند، آن را محاصره کردند و سربازان علی بن ابیطالب (علیه السلام) را از

برداشتن آب منع کردند. علی (علیه السلام) پیش معاویه فرستاد و فرمود: «ما برای آب به این سرزمین نیامده ایم و اگر قبلا به آب دست یافته بودیم، تو را از آن منع نمی کردیم...».

کار سربازان معاویه به جایی رسید که این مطلب صریح را به علی (علیه السلام) گفتند: «ما یک قطره آب هم به تو نمی دهیم تا از تشنگی بمیری.» امام (علیه السلام) مالک اشتر نخعی را برای مبارزه و فتح آب اعزام داشت. او هم آنان را از مواضع آب، بیرون راند. عدّه ای از یاران علی (علیه السلام) گفتند: «یا امیرالمؤمنین! همانطوری که شما را از آب منع نمودند شما هم آنها را از آب منع کن و قطره ای آب به آنها نده؛ و



دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۴۹

آنها را با شمشیر عطش، به قتل برسان و آنان را  
تسلیم خودساز، دیگر احتیاجی به جنگ نخواهی  
داشت!»

علی (علیه السلام) فرمود: «نه، به خدا سوگند،  
من آنها را به کار خودشان مکافات نمی کنم؛ راه  
نهر را برای آنها باز گذارید.»<sup>۱</sup>

و نمونه های بسیار دیگر که در کتابهای  
تاریخی بیان شده است. امام جعفر صادق (علیه  
السلام) فرمود: «هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه  
وآله وسلم) اراده برانگیختن لشکری را می کرد،  
آنها را نزد خویش فرا می خواند و می فرمود: «به

---

۱. «امام علی (علیه السلام)، صدای عدالت انسانیت» ج ۵،

نام خدا و برای خدا و در راه خدا حرکت کنید؛ و حرکت و سیرتان به نفع ملت رسول خدا باشد (در هنگام برخورد با دشمن) افراط نکنید و تسلیم نشوید، چیزی را دست آویز و بهانه قرار ندهید؛ پیرمرد، و کودک و زن را نکشید؛ درختی را قطع نکنید، مگر این که به اضطرار بیفتید (و ضرورت اقتضا کند) و هرگاه مردی از افراد پایین تر، یا افضل از میان مسلمانان به یکی از مشرکین پناه داد، او پناه داده می شود تا این که کلام خدا را بشنود. (بعد از شنیدن کلام خدا)، اگر پیرو شما شد، برادر دینی شما خواهد بود و اگر امتناع

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۵۱

ورزید، پس او را به محل امنش (منزلش) برسانید  
و از خدا طلب یاری کنید.»<sup>۱</sup>

اما باید توجه داشت که اسلام، معامله به مثل  
را در صورتی که پاسخ به تعدی دشمن باشد و  
جلوی تجاوزش را بگیرد، جایز می‌شمرد: «فَمَنْ  
اغْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ»<sup>۲</sup>؛  
پس، بر کسی که ستم و تعدی بر شما کرد؛ مثل  
ستم و تعدی که بر شما رفته است، تعدی نمایید.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق چنین

می‌گوید:

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱ ص ۴۳، روایت ۲، باب ۱۴ از ابواب

جهاد العدو.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

«تعدّی و تجاوز، هنگامی مذموم است که در مقابل تعدّی انجام نگرفته باشد، ولی آن گاه که در مقابل تعدّی دشمن باشد، جز خلاصی جستن از ذلّت و بیرون آمدن از زیر بار ظلم و ستم نیست؛ چنان که تکبّر در مقابل متکبّر و آشکارا بدگویی کردن از ستمگر مذمتی ندارد.»<sup>۱</sup>

۳. استقامت و ایستادگی تا آخرین نفس

سرباز مسلمان آموخته است که فرار از جبهه نبرد، خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین و فرار از دستور الهی می باشد؛ لذا هیچ گاه حاضر به ترک

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۵۳

جبهه نبرد نیست و تا آخرین نفس در مقابل دشمن  
می ایستد.

عن محمد بن سنان، أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه  
السلام) كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: «حَرَّمَ  
اللَّهُ الْفِرَارَ مِنَ الزَّحْفِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ؛  
وَالْأَسْتِخْفَافِ بِالرُّسُلِ وَالْأَيْمَةِ الْعَادِلَةِ وَتَرْكِ نُصْرَتِهِمْ  
عَلَى الْأَعْدَاءِ.»<sup>۱</sup>

امام رضا (عليه السلام) در ضمن جواب از  
مسائل محمد بن سنان، فرمود:

خداوند متعال، فرار از یورش دشمن را حرام  
کرده است؛ زیرا فرار، سستی در دین و ناچیز

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۶۶ - ۶۵، روایت ۲، باب ۲۹ از  
ابواب العدو.

شمردن رسولان و پیشوایان عادل (و اهمیّت ندادن به فرمان آنها) است و نیز فرار، ترک یاری کردن آنها و سبب عدم موفقیتشان در پیروزی بر دشمنان می باشد.»

۴. برخوردار بودن از قلبی مطمئن و آرام

اثر تربیت صحیح در ارتش این است که در میدان جنگ، هراس نداشته و با نفس و قلبی مطمئن - که نتیجه یاد خداست - می جنگد. آن گاه که در پرتو تعلیم و تربیت اسلامی، روح ایمان در نفس شخص دمیده شود و تزکیه گردد، صفت سکینه و آرامش در او پیدا می شود؛ بلکه ایمان، چیزی جدای از سکینه نیست؛ چنان که در قرآن می فرماید:

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۵۵

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>؛

او خدایی است که سکینه و وقار را در قلب های  
مؤمنین، جای داد.

امام باقر(علیه السلام) در تفسیر «سکینه»

فرمود: «هُوَ الْإِيمَان»<sup>۲</sup>؛ سکینه، همان ایمان است که  
در قلب داخل می گردد.

فلسفه جهاد

در اسلام، فلسفه جهاد از فلسفه وجود ارتش  
جدانیست. ما در این جا به ذکر آیات و روایاتی

---

۱ . سوره فتح، آیه ۴.

۲ . تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸، روایت ۲۷ - ۲۶.

چند که فلسفه جهاد و مبارزه در راه خدا در آنها بیان شده است، اکتفا می کنیم.

قبل از هرچیز، باید توجه داشت که بنای خلقت جهان برحق است و انسان و جهان، بیهوده آفریده نشده اند و چنانچه هر موجودی در این جهان، از نظام قانون عادلانه - که او را به مسیر صحیح کمال می کشاند - رها شود و منحرف گردد، بیهوده و پوچ می گردد؛ به همین جهت، خداوند بر همه موجودات، منت گذاشته و آنها را در مسیر کمال شایسته آنها قرار داده است و انسان برای این که مختار است و تکلیف پذیر، با فرستادن قانون دین و شرع، او را در طریق کمال



دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۵۷

شایسته اش قرار می دهد؛ و انبیای عظام را فرستاده است تا دین را در جامعه حاکم گردانند.

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»؛ آسمان های هفتگانه، زمین و هرچه در آنهاست، همه به تنزیه و ستایش خدا مشغولند؛ و موجودی نیست جز آن که تسبیح و ستایش حضرت حق می کند و لکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید. همانا خداوند بسیار بردبار و آمرزنده است.

این آیه، بیان کننده این حقیقت است که جهان هستی با تمام موجوداتش رها نشده است؛ بلکه در مقابل عظمت خدا، سرتعظیم فرود آورده اند؛ و انسان باید محکوم این قانون باشد که در مقابل «الله» تسلیم باشد و این، ممکن نیست مگر با حاکمیت دین در جامعه. و برای این که انسانها به حق بگرایند و راه بیهوده نیمایند، خداوند، دین را به وسیله رسولان و پیامبرانش فرستاده است. پیاده شدن قانون دین آن گاه ممکن می گردد که هر نوع مانعی از سر راه آن برداشته شود و بزرگترین مانع در راه حاکمیت قانون دین، وجود مشرکان، منافقان، کافران، ظالمان و ستمگران است. خداوند برای برداشتن این مانع، به

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۵۹

آنهایی که به دین گرویده اند و خواهان تسلیم جامعه و انسانها در برابر خداوند متعال هستند و استقلال و آزادی و شرف را در پرتو دین خدا می خواهند، دستور جهاد داده و فرموده است:

«قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ  
انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ (با کفار و  
مشرکین و...) مقاتله کنید تا شرک و فساد از روی  
زمین برداشته شود و دین خدا حاکم گردد (و همه  
در دین داخل شوند و از آن اطاعت کنند) و اگر  
دست از فتنه و فساد برداشتند (و از جنگ دست

کشیدند) با آنان عداوت نداشته باشید و به عدالت رفتار نمایید که دشمنی جز بر ستمکاران روانیست.

علامه طباطبایی (رحمه الله) می فرماید:

«فتنه در این آیه به معنی شرک است — که موجب عذاب الهی می شود — ... و این شرک، شدیدتر از قتل است؛ زیرا آنچه در قتل هست، انقطاع زندگی و حیات دنیوی است، اما در فتنه و شرک، انقطاع دو حیات است: حیات دنیا و سعادت و آخرت.»<sup>۱</sup>

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۶۱

پس، باید با مشرکین - که مانع رشد اسلام هستند - جنگید، تا فتنه (شرک) از جوامع بشری برداشته شود و دین خدا حاکم گردد.  
آیه دیگر بیان می دارد:

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ  
وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ  
مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ  
صَاغِرُونَ»<sup>۱</sup>؛ با آنان که به خدا و روز قیامت، ایمان  
نیاورده اند و آنچه را که خدا و رسول او حرام  
فرموده، حرام نمی دانند و به دین حق نمی گروند

– همان کسانی که اهل کتاب هستند – مقاتله کنید تا آن گاه که با ذلت، به اسلام، جزیه دهند.

چنانکه گذشت، دین، حقّ فطری هر انسانی است و اقامه دین و حفاظت و دفاع از آن، از مهم ترین حقوق مشروع هر انسانی است که خواهان اقامه قسط و عدل الهی است. بنابر این، جهاد، حقّ مشروع انسانهای خداجو می باشد؛ زیرا فلاح و رستگاری آنها در جهاد و مبارزه است.

باتوجه به مطالب مزبور، به حقیقت این حدیث شریف رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) بی می بریم که فرمود:

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۶۳

«الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَلَا يُقِيمُ  
النَّاسُ إِلَّا السَّيْفُ؛ وَالسُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ»<sup>۱</sup>؛ تمام  
خیر، در شمشیر و زیر سایه شمشیر است؛ مردم،  
قوام و سامان نمی گیرند مگر با شمشیر؛ شمشیرها،  
کلیدهای بهشت و جهنم اند.

و بجاست که قطره خون شهید، محبوب ترین  
قطره در نزد خداوند منان باشد که امام زین  
العابدین (علیه السلام) به نقل از رسول الله (صلی  
الله علیه وآله) فرمود:

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵، روایت ۱، از ابواب جهاد

«مَامِنُ قَطْرَةَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَةِ دَمٍ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>؛ در نزد خداوند، قطره ای محبوبتر  
از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود نیست.  
و نیز بجاست که علی بن ابیطالب (علیه  
السلام) بفرماید:

«وَإِنَّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ، الْقَتْلُ. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ  
لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيْتَةٍ عَلَيَّ  
فِرَاشٍ»<sup>۲</sup>؛ همانا بهترین مرگ، کشته شدن در راه  
خداست. و قسم به آن خدایی که جانم در دست

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۸، روایت ۱۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۸، روایت ۱۱.



دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۶۵

اوست، هزار ضربه شمشیر، بر من آسان تر از مردن  
در بستر است.

امام رضا(علیه السلام) فرمود:

«مقصودِ امیرالمؤمنین(علیه السلام) هزار

ضربه شمشیر در راه خداست.»<sup>۱</sup>

جهاد در آئینه کلام معصومین(علیهم السلام)

عَنِ الْبَاقِرِ(علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لَأَفْضِلَةَ كَالْجِهَادِ

وَلَا جِهَادَ كَمُجَاهِدَةِ الْهَوَىٰ<sup>۲</sup>؛ امام باقر(علیه السلام)

می فرمود: هیچ فضیلتی بقدر جهاد ارزش معنوی

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۸، روایت ۱۲.

۲. مستدرک، ج ۲، ص ۲۷۱.

ندارد و هیچ جهادی همانند مجاهده در راه غلبه بر هوای نفس نیست.

عَنْ الْكَازِمِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ لِهَشَامِ بْنِ حَكَمٍ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ: وَجَاهِدْ نَفْسَكَ لِتَرُدَّهَا عَنْ هَوَاهَا فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَيْكَ كَجِهَادِ عَدُوِّكَ؛ حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی به هشام بن حکم فرمود: با نفس خود جهاد کن تا آنرا از هوا و تمایلات ناروایش بازداری. چه مجاهده با نفس، مانند پیکار با دشمن بر تو واجب و لازم است.

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۶۷

عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ إِنَّ  
رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا  
قَالَ مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ  
الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ  
جِهَادُ النَّفْسِ؛ يَغْمِرُ أَكْرَمَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِهِ  
سِرْبَازَانِي كَهْ مِنْ جِبْهَةِ جَنْجٍ بَرِگَشْتَه بَوْدَنْدَ فَرْمُودَ:  
در گشایش و رحمت باشند مردمی که جهاد اصغر  
را انجام داده و جهاد اکبر به عهده آنان باقی مانده  
است. عرض شد یا رسول الله جهاد اکبر کدام است،  
فرمود جهاد با نفس.

(جهاد اکبر)

فِقْهُ الرُّضَا (علیه السلام): فَرَوِيَ اِنْ سَيِّدِنَا  
رَسُوْلَ اللهِ (صلى الله عليه وآله) رَاى بَعْضَ اَصْحَابِهِ  
مُنْصَرِفًا مِنْ بَعْثٍ كَانَ بَعَثَهُ وَقَدْ اَنْصَرَفَ بِشَعْتِهِ وَعُجْبَارٍ  
سَفَرِهِ وَسِلَاحِهِ يُرِيْدُ مَنَزَلَهُ فَقَالَ (صلى الله عليه وآله):  
اِنْصَرَفْتَ مِنْ الْجِهَادِ الْاَصْغَرِ اِلَى الْجِهَادِ الْاَكْبَرِ فَقَالَ  
لَهُ اَوْ جِهَادٌ فَوْقَ الْجِهَادِ بِالسَّيْفِ قَالَ نَعَمْ: جِهَادُ الْمَرْءِ  
نَفْسَهُ! حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: رسول  
اکرم (صلى الله عليه وآله) در رهگذر با یکی از  
اصحاب خود که از جبهه جنگ برمی گشت مواجه  
شد، او ژولیده و غبارآلوده و مسلح به طرف منزل

دوره هشتم، شماره سیزدهم / ۶۹

خود می رفت. حضرت به وی فرمود: از جهاد اصغر برگشته ای و به جهاد اکبر باز می گردی. عرض کرد مگر جهادی بالاتر از جنگ با شمشیر هست؟ فرمود: بلی، جهاد آدمی با نفس خود.

پایان